

چالش‌های فرامنطقه‌ای فراروی مسلمانان آسیای مرکزی

نصراالله حسین زاده^۱

چکیده

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشورهای مسلمان منطقه و خلأ حضور قدرت شرق و موج اسلام خواهی در میان مردم و ترس از ایجاد اسلام انقلابی موجب حضور جدی دو قدرت غربی اسلام ستیز در منطقه شده است که عمدتاً در راستای مهار اسلام‌گرایی، مهار جمهوری اسلامی، مهار و تضعیف روسیه و حفظ منافع راهبردی نظامی-اقتصادی و جلوگیری از حمایت نخبگان سیاسی و فرهنگی این منطقه از انتفاضه فلسطین و کنترل و مدیریت پروژه پان ترکیسم وارد منطقه شده‌اند و با این اهداف روابط بسیار تنگاتنگی با سران لائیک کشورهای مسلمان منطقه برقرار کرده‌اند و تا حدود زیادی به اهداف کلان خود دست یافتند.

کلیدواژه‌ها: آسیای مرکزی، آمریکا، اسرائیل، تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان و ایران.

^۱ . کارشناس ارشد علوم سیاسی و سطح چهار (دکتری) حوزه علمیه قم.
تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۲۴ تاریخ تصویب: ۹۳/۸/۵

مقدمه

تجدید حیات معنوی در دهه پایانی قرن بیستم و نیز تجدید حیات اسلامی متأثر از انقلاب اسلامی و ایجاد فضای باز سیاسی پس از فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای منطقه و نیز گسترش موج اسلام خواهی و ارتباط مردم با کشورهای اسلامی منطقه و گسترش اسلام انقلابی و اسلام سیاسی و بازگشت مجدد دین به عرصه فرهنگ عمومی و ظهور آن به عنوان یک قطب تمدنی در جغرافیای انسانی و بلکه سیاسی جدید، باعث ایجاد نگرانی برای برخی از کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گردید که خواهان به حاشیه راندن دین بوده‌اند و از سوی دیگر با فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال جمهوری‌های بازمانده از آن و اهمیت منطقه از حیث ژئوپلتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک بازی بزرگ جدید در این منطقه آغاز گردید. در واقع با فروپاشی اتحاد شوروی فرصت‌های جدیدی بویژه برای آمریکا و اسرائیل ایجاد شد و تلاش نمودند در منطقه نقش اساسی داشته باشند همین حضور بیگانگان در منطقه چالشی برای مسلمانان ایجاد کرده است.

حضور چالشی دو کشور بیگانه در آسیای مرکزی

۱- آمریکا

با تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشورهای جدید در آسیای مرکزی، آمریکا خود را با وضعیت جدیدی مواجه دیده اگر چه سیاست خارجی آمریکا طی بیش از ۴۵ سال رقابت با شوروی سابق به عنوان قطب رقیب در دوران طولانی جنگ سرد گاه سخت و گاه انعطاف‌پذیر و با اهداف و اولویت‌های معینی تبیین و ترسیم شده بود؛ اما سناریوی جغرافیای سیاسی کنونی تفاوت زیادی با گذشته دارد. امروزه یکی از بزرگترین بازیگران دنیای جدید ایالات متحده آمریکا است که به دلیل منافع متعدد، توجه خود را به این منطقه از جهان معطوف کرده است. در اندیشه نخبگان سیاست خارجی آمریکا این فکر پیدا شده که با تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و خروج جهان از نظام دو قطبی، این کشور قادر است برای اولین بار، حضور سیاسی

خود را در کشورهای تازه استقلال یافته و مسلمان تا مرزهای چین حاکم نموده و با حضور سیاسی در سایر ابعاد نیز به موفقیت‌های تازه‌ای نایل گردد.

با توجه به موقعیت استراتژیک منطقه آسیای مرکزی برای آمریکا این امر مسجل شد که سیاست آمریکا در این منطقه می‌تواند تأثیرات فراوانی بر سیاست‌های آن در قبال روسیه، ایران، ترکیه و ... داشته باشد و کنترل منطقه آسیای مرکزی می‌تواند مانند اهرم قدرتی به نفع آمریکا، در مقابل این کشورها عمل کند.

آمریکا که خود را ابر قدرت جهان می‌دید، در صدد بسط و نفوذ خود در مناطقی برآمد که پیش از آن در حوزه نفوذ شوروی محسوب می‌شدند؛ مرحله نخست در این توسعه نفوذ، به رسمیت شناختن استقلال این کشورها بود؛ مرحله دوم، اعطای برخی کمک‌های اقتصادی به دولت‌های تازه شکل گرفته در این منطقه برای بازسازی وضعیت اقتصادی آنها و مرحله سوم، توسعه نفوذ سیاسی برای همراه کردن آنها با سیاست خارجی آمریکا در صحنه مناسبات جهانی به شمار می‌آید. بدون تردید مهم‌ترین اهداف استراتژیک آمریکا در منطقه آسیای مرکزی جلوگیری از سلطه یا اقتدار کامل روسیه بر این کشورها و نیز ممانعت از نفوذ و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران و رشد اسلام‌خواهی در منطقه است.

محورهای اصلی سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی

منافع آمریکا در آسیای مرکزی را می‌توان در چند محور اصلی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد:

الف) مهار اسلام‌گرایی و جلوگیری از رشد اسلام‌خواهی

مهار اسلام‌گرایی و جلوگیری از رشد اسلام‌خواهی و از میان برداشتن جنبش‌های اصولگرایی رادیکال در منطقه به گونه‌ای که منافع برون مرزی آمریکا تأمین و منافع کشورهای هم پیمان و ثبات نظام‌های طرفدار او در منطقه بویژه رژیم صهیونیستی اسرائیل تضمین شود هدف آمریکاست.

فروپاشی شوروی و استقلال پنج جمهوری آسیای مرکزی و جریان یافتن هوای تازه

اسلام‌خواهی و شوق مردم این منطقه به اسلام و مسلمانان و یافتن راه‌هایی برای گسترش ارتباط با کشورهای مسلمان بویژه جمهوری اسلامی ایران، آمریکا را نگران رشد اسلام‌گرایی در این منطقه ساخت. به طوری که در سال ۱۹۹۲ برای نخستین بار آمریکا به طور جدی یکی از منافع و اهداف خود را در آسیای مرکزی جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی در این جمهوری‌ها اعلام کرد. این نگرانی‌ها بخصوص پس از بحران تاجیکستان به شکل‌های گوناگون و از طریق افراد مختلف عنوان گردید.

جیمز بیکر در سخنانی به رؤسای جمهور کشورهای آسیای مرکزی در مورد نفوذ اسلام‌گرایی تحت تأثیر ایران هشدار داد و از آنها خواست که به طور کامل از این جریان کنار بمانند.^۱ انعکاس این بیم در سخنان برژنیسکی به خوبی نمودار است. «گرداب خطرناکی که ممکن است از خلأ جغرافیایی سیاسی برای آمریکا و روسیه پدید آید همان اسلام‌گرایی است، بیداری اسلامی رشد یافته نه فقط یک تصادم و برخورد با منافع روسیه بلکه تهدیدی علیه حاکمیت برتر آمریکا در منطقه و جهان است».^۲ البته روشن است که وی تا حدودی در گفتار خود راه مبالغه پیموده است، ولی هدف وی از این کار تأیید بر اهمیت جلوگیری از رشد هرگونه اسلام‌گرایی بالقوه است.

ب) مهار جمهوری اسلامی ایران

از زمان سقوط رژیم شاهنشاهی در ایران، جمهوری اسلامی ایران تبدیل به بزرگترین مخالف آمریکا در منطقه گردیده است. بدین لحاظ سیاست تحریم ایران توسط ایالات متحده سیاست چندان جدیدی نیست؛ تحریم، بخشی از سیاست مهار ایران است که هدف‌هایی چون تضعیف قدرت ایران و جلوگیری از رشد داخلی و خارجی این کشور را دنبال می‌کند. در واقع مهار نوعی جنگ سرد است که ابزارهای مختلفی از جمله اقتصادی و حتی ابزارهای نظامی در آن به کار رفته و همانند جنگ

^۱. کلر مایکل تی، جغرافیای جدید منازعات، ترجمه بهنام سلیمانی پورلک، اطلاعات، شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۸۲.

^۲. وجیهه صادقیان خوری، سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هفتم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۲۴. به نقل از:

Zbigniew Brezinski, world order of the future, dawn (Karachi) march, ۱۹۹۴, p. ۲۳۵.

سرد اهداف دراز مدت دارد. رفتار آمریکا نسبت به ایران حاکی از خصومت سیاسی است و در طول سال‌های گذشته سعی نموده تا با استفاده از ابزارهای مختلف از جمله تهدید به تحریم کشورهای همسایه ایران، منافع مهم اقتصادی حوزه خزر را که ایران می‌تواند از آن بهره‌مند شود مسدود کند و مانع از آن شود که صدور نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان به بازارهای مصرف از مسیر ایران صورت بگیرد.^۱

در حال حاضر، ایالات متحده همچنان سیاست جلوگیری از گسترش تحرک ایران در منطقه خزر آسیای مرکزی را قویاً دنبال می‌کند. البته نقطه اوج رویکرد خصمانه آمریکا در قبال ایران، سخنرانی جورج بوش در اجلاس سالانه کنگره در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ بود که از سه کشور ایران، عراق و کره شمالی به عنوان محور شرارت یاد کرد. پس از ۲۹ ژانویه نیز شاهد تشدید روزافزون سیاست خصمانه آمریکا علیه ایران بوده‌ایم و تقریباً هر روز یکی از سران ایالات متحده به نحوی بر ضد ایران موضع‌گیری کرده‌اند. عمده‌ترین محور بیانات مقام‌های آمریکایی درباره ایران، حمایت از تروریسم، تلاش برای تهیه تسلیحات کشتار جمعی، ارسال جنگ افزار برای حزب الله لبنان و گروه‌های فلسطینی، فرار اعضای القاعده به ایران و مخالفت جمهوری اسلامی با روند صلح خاورمیانه بوده است.^۲ بنابراین به نظر می‌رسد که آمریکا از تمام امکانات و ظرفیت‌های موجود استفاده می‌کند تا دست ایران را از این منطقه کوتاه کند.

ج) مهار و تضعیف روسیه

روسیه در جریان استقلال کشورهای آسیای مرکزی و پس از آن، سعی کرد با تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع سلطه خود را بر این منطقه حفظ کند و از این اتحاد برای تحت فشار قراردادن کشورهای مسلمان منطقه استفاده کند. در این میان آمریکا سعی کرده با کمک‌های مالی و نظامی خود این جمهوری‌ها را در برابر

^۱ عبدالقادر بهار چیچک، ۱۳۷۴، همکاری اقتصادی در منطقه، یک دیدگاه سیاسی، مجموعه مقالات سمینار ظرفیت‌های اقتصادی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ص ۴۰۹.

^۲ ابوالفضل صدقی، سیاست خارجی آمریکا در حوزه خزر و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران، سیاست دفاعی، شماره ۴۱ - ۴۰: پاییز و زمستان ۱۳۸۱: ص ۷۹.

- سلطه روسیه حفظ کند و جلوی توسعه طلبی‌های تجدید امپراتوری روسیه را بگیرد. اساساً آمریکایی‌ها به گمان خود در روابط با روسیه چهار اولویت را در نظر می‌گیرد:
- ۱- بازداشتن روسیه از تبدیل شدن به عامل تخریب نظام بین‌المللی؛
 - ۲- محدود کردن نقش روسیه در گسترش سلاح‌های کشتار جمعی؛
 - ۳- ممانعت روسیه از بی‌ثبات کردن مناطقی که منافع آمریکا در آن در خطر است؛
 - ۴- برقراری روابط مبتنی بر منافع طرفین با روسیه.^۱

هر چند آمریکا خواهان کاهش قدرت روسیه در آسیای مرکزی است. اما حادثه ۱۱ سپتامبر و ادعای مبارزه با تروریسم موجب تقویت رابطه روسیه، چین و آمریکا شد. و دلیل آن هم منافع مشترک این کشورها در ادعای مبارزه با تروریسم و اسلام‌گرایی است. لذا موفقیت آمریکا در سرکوب مبارزان اسلامی در منطقه، منافع روسیه را هم تأمین می‌کرد.

د) استفاده از مواد خام و بازارهای مصرف آسیای مرکزی

پس از آنکه کشورهای پیشرفته صنعتی پی بردند که آسیای مرکزی دارای منابع گسترده‌ای از نفت و گاز است، ناگهان مقامات این کشورها و از جمله آمریکا در همه سطوح به فکر افتادند تا معاملات نفتی و مسیرهای خط لوله را مورد بررسی قرار دهند و سعی کردند موضوعات مربوط به انرژی را در برنامه‌های عملی خود در این منطقه وارد سازند. بنابراین فعالیت‌های اقتصادی و تجاری به ویژه در خصوص انرژی و نفت برجسته‌ترین عامل اقتصادی حضور آمریکا در این منطقه از جهان است.

ه) تقویت حضور و نفوذ اسرائیل در آسیای مرکزی

یکی از اهداف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی تقویت حضور و نفوذ اسرائیل در آسیای مرکزی است. اسرائیل که در شرایط جنگ سرد نقش «اهرم استراتژیک» غرب در خاورمیانه را بازی می‌کرد. با فروپاشی شوروی و پایان پذیرفتن کشمکش اعراب - اسرائیل، این نقش را از دست داد. اسرائیل در مسیر احیای این نقش، شعار مبارزه با بنیادگرایی در

^۱ سلاله حبیبی امین، ۱۳۸۱، نقش قدرت‌های خارجی در خزر، تهران: دفتر مطالعات وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ص ۴۴.

خاورمیانه و جهان اسلام و زیر نظر گرفتن پیشروی ایران در خاورمیانه و آسیای مرکزی، را ضروری می‌داند، اسرائیل از احتمال همکاری سیاسی - نظامی اسلامی در مرکز، جنوب و جنوب غرب که می‌تواند تا ایران امتداد یابد واهمه دارد.^۱

اسرائیل از جمله بازیگران منطقه‌ای است که روابط چندین جانبه‌ای را با اکثر کشورهای به جای مانده از فروپاشی شوروی سابق ایجاد کرده است. آمریکا هم در غیاب رقیب دیرینه خود به دنبال مستمسکی برای حضور در منطقه است. با بزرگ جلوه دادن خطر بنیادگرایی اسلامی به حضور خود مشروعیت بخشیده و از پیمان ترکیه و اسرائیل که در راستای سیاست‌های منطقه‌ای آن است حمایت می‌کند.

از عوامل دیگری که سیاست‌های ترکیه و اسرائیل را زیر چتر حمایتی آمریکا همسو می‌سازد منابع عظیم انرژی در شمال و جنوب ایران است. ترکیه و اسرائیل هر دو فاقد نفت و گاز قابل توجه هستند و با توجه به تعارض ایدئولوژیک ایران با دو کشور ترکیه و اسرائیل آنها تمایل ندارند که جمهوری اسلامی ایران در منطقه شمال حوزه خزر - آسیای مرکزی حضور فعالی داشته و بخشی از منابع حاصل از استخراج و انتقال انرژی را نصیب خود سازد. اصرار آمریکا و ترکیه در تغییر مسیر انتقال نفت و انتخاب مسیر باکو - جیهان به رغم اقتصادی نبودن آن نسبت به مسیر ایران در این راستا صورت می‌گیرد.^۲ این ترفندها و تمهیدات، کشورهای منطقه را به جستجوی شرکای بالقوه در خارج از جهان اسلام و در جهان اسلام به غیر ایران تشویق نموده است.^۳

(و) حفظ منافع راهبردی نظامی ایالات متحده آمریکا در منطقه

نزدیکی به مرزهای روسیه و چین و مهار نقش آفرینی ایران در آسیای مرکزی که از

^۱ محمدعلی بصیری - مژگان ایزدی زمان آبادی، اهداف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، دوره چهارم، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۱۷.

^۲ مصطفی آیدین، نقش ترکیه و پیشگیری و مدیریت بحرانهای منطقه‌ای، ترجمه قاسم ملکی، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۷۷، ص ۱۰۷.

^۳ سردار حسنی، طالبان تهدیدی بر علیه امنیت ملی ایران، مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص ۲۸.

زمان فروپاشی شوروی در کانون توجهات سیاستمداران آمریکایی قرار داشته است، از جمله اهدافی است که تأمین آن بواسطه حضور نظامی در این منطقه میسرتر خواهد بود. همچنین مجموعه حوادثی را که پس از یازدهم سپتامبر به وقوع پیوست می‌توان یک عامل مهم مؤثر در افزایش سطح همکاری‌های جمهوری‌های آسیای مرکزی با ایالات متحده آمریکا به حساب آورد. آنچه بیش از هر چیز در این میان حائز اهمیت است به گسترش همکاری‌های دو طرف در حوزه مسائل نظامی و امنیتی مربوط می‌شود. حوادث پس از یازدهم سپتامبر سبب شد تا حضور نظامی آمریکا در منطقه از سوی جمهوری‌های آسیای مرکزی با پذیرش نسبتاً بالایی روبرو شود.

به نظر می‌رسد که ایالات متحده با بهره‌گیری از فضای بین‌المللی موجود تلاش دارد. زمینه نهادینه شدن حضور نظامی خود را در این منطقه فراهم سازد. این حضور به آمریکا امکان خواهد داد به پاره‌ای از اهداف خود در این منطقه با پشتوانه بیشتری رسیدگی نماید.^۱

در مقابل جمهوری‌های آسیای مرکزی نیز از طریق پذیرش حضور نظامی آمریکا در منطقه، اهداف مختلفی را دنبال می‌کنند. جمهوری‌های منطقه از نظر اقتصادی امیدوارند که از طریق همکاری نظامی با آمریکا، از این کشور کمک مالی دریافت کنند، به ویژه آنکه ایالات متحده از ابزار اقتصادی برای پیشبرد عملیات به اصطلاح ضد تروریستی خود بهره گرفته است.

انگیزه مهم دیگری که کشورهای آسیای مرکزی را برای همکاری نظامی با ایالات متحده ترغیب می‌کند، به تلاش این کشورها برای سرکوب گروه‌های تندرو و مستقر در این منطقه مربوط می‌شود. سومین هدف مشترک این کشورها آن است که بواسطه پیوند نزدیک با آمریکا از نفوذ این کشور در برخی مجامع حقوق بشر بهره ببرند و بدین ترتیب از حجم انتقاداتی که این مجامع نسبت به وضعیت حقوق بشر در این جمهوری‌ها دارند بکاهند.^۲

^۱ مهدی امیری، آسیای مرکزی، پایگاه نظامی جدید آمریکا، گزیده پژوهش‌های جهان، شماره ۲، ۱۳۸۰، ص ۹۵ - ۹۴.

^۲ همان، ص ۹۶ - ۹۴.

به هر حال آمریکا برای دست‌یابی به اهداف کوتاه مدت و بلند مدت در خاورمیانه و منطقه آسیای مرکزی چه از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و همچنین در تقابل با روسیه، چین و ایران اسلامی نقش فعالی با حمایت از کشورهای مسلمان منطقه و ترکیه و اسرائیل ایفاء می‌کند و چالش‌هایی را برای مسلمانان منطقه ایجاد کرده است.

۲- اسرائیل

به دنبال فروپاشی و ظهور جمهوری‌های جدید در آسیای مرکزی، رژیم صهیونیستی تلاش‌های گسترده‌ای را برای نفوذ به این منطقه آغاز کرد. جمهوری‌های آسیای مرکزی که جزء کشورهای توسعه نیافته اقتصادی و سیاسی محسوب می‌شوند، از همکاری با رژیم اسرائیل برای رسیدن به توسعه اقتصادی استقبال کردند. در این بستر، اتحادی راهبردی میان اسرائیل و ترکیه و برخی کشورهای تازه تأسیس، در برابر نفوذ احتمالی و بالقوه ایران ایجاد شد. روس‌ها هم در اوان فروپاشی، مانع نفوذ رژیم اسرائیل به این مناطق نشدند و حتی آن را برای خنثی سازی افراط‌گرایی منطقه‌ای مفید ارزیابی کردند. مهم‌تر از آن، غرب، به خصوص آمریکا، دستور کار جدیدی برای رژیم غاصب در این منطقه تعریف کرد که در مجموع شرایط مناسبی برای حضور و نفوذ آن فراهم آورد.

به هر حال، از اواسط سال ۲۰۰۸ وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی تصمیم گرفت روابط با آسیای مرکزی را فعال کند که با روی کار آمدن دولت ائتلافی بنیامین نتانیاو تلاش رژیم اسرائیل در این منطقه مضاعف شد. به نظر می‌رسد یکی از اهداف این تلاش در راستای توقف فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران باشد. نتانیاو امیدوار است با جلب توجه‌ها به ایران، به عنوان «تهدید کلیدی برای ثبات خاورمیانه» دستور منطقه‌ای را باز تعریف کند و کشورهای آسیای مرکزی و سایر همسایگان جغرافیایی ایران را با خود همراه سازد.

پیشینه روابط

سابقه روابط کشورهای آسیای مرکزی با اسرائیل، در سه دوره تاریخی مجزا قابل بررسی است:

۱- قبل از روی کار آمدن گورباچف و از سال ۱۹۴۸ که اسرائیل به وجود آمد، در

بیشتر این دوره شوروی موضعی خصمانه در قبال اسرائیل اتخاذ نموده و بالطبع جمهوری‌های آسیای مرکزی که هیچ‌گونه ارتباطی جز از طریق دولت مرکزی با جهان خارج نداشتند نیز از هیچ رابطه‌ای با اسرائیل برخوردار نبودند.^۱

۲- دومین دوره از روی کار آمدن گورباچف، تا زمان فروپاشی شوروی ادامه داشته است. در این دوره سیاست خارجی شوروی در قبال اسرائیل ۱۸۰ درجه تغییر یافت و تا پایان سال ۱۹۹۱ سفیر بین طرفین مبادله شد. به یهودیان روسیه اجازه داده شد تا مهاجرت همگانی به اسرائیل داشته باشند. روابط فرهنگی نیز بین آن دو افزایش یافت. همچنین روابط توریستی و تجاری با دولت مرکزی و بعضی از جمهوری‌ها مانند ازبکستان افزایش یافت. در روند صلح نیز شوروی مصرانه از کشورهای عرب و فلسطینی‌ها می‌خواست که اختلافشان را با اسرائیل از طریق سیاسی حل کنند، نه از راه جنگ.^۲

۳- سومین مرحله با فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های مسلمان آغاز گردیده است. در این دوره اسرائیل به عنوان یکی از رقبای با نفوذ وارد صحنه رقابت آسیای مرکزی گردیده است. در همین راستا می‌توان منافع و اهداف اسرائیل در منطقه آسیای مرکزی را به دو دسته سیاسی و اقتصادی تقسیم کرد. این منافع با توجه به استراتژی کلان منطقه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اهداف اسرائیل در منطقه آسیای مرکزی

با توجه به اهمیت آسیای مرکزی در معادلات ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک جهان، رژیم اسرائیل چندین هدف مهم در این منطقه دنبال می‌کند:

الف) ارتباط با یهودیان منطقه

از مهم‌ترین انگیزه‌های رژیم غاصب در برقراری روابط با آسیای مرکزی، پدید

^۱ علی اکبر رضایی، اسرائیل در آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هفتم، دوره سوم، شماره ۲۳،

پاییز ۱۳۷۷؛ ص ۶۶.

^۲ همان، ص ۶۶-۶۷.

آوردن شبکه‌هایی به منظور ارتباط نزدیک با یهودیان مقیم این مناطق یا مهاجرت آنها به فلسطین اشغالی است. در فاصله کمتر از چهار سال از زمان فروپاشی شوروی تا سال ۱۹۹۶ نزدیک به نیم میلیون نفر از مردم جمهوری‌های شوروی سابق به فلسطین اشغالی مهاجرت کردند و جمعیت آن را به میزان ۱۰ درصد افزایش دادند. بیشتر این مهاجران فارغ التحصیلان دانشگاه‌های شوروی پیشین بوده‌اند. از میان یهودیان مقیم شوروی حدود دویست هزار نفر در کشورهای آسیای مرکزی سکونت دارند و رژیم صهیونیستی علاقه‌مند است مهاجرت آنها را هموار سازد. البته این رژیم با بهره‌گیری از اقلیت یهودی ساکن این منطقه از آنان به عنوان اهرم نفوذ برای رواج اندیشه‌های صهیونیستی استفاده می‌کند.^۱

ب) تداوم راهبرد پیرامونی دیوید

هدف دیگر رژیم غاصب اسرائیل در کشورهای آسیای مرکزی، تداوم و تحقق سیاست خارجی خود با عنوان «راهبرد پیرامونی» است که دیوید بن گورین، اولین نخست‌وزیر رژیم اسرائیل، آن را طرح ریزی کرد. این طرح، ایجاد یک اتحاد غیر عربی رژیم صهیونیستی را با کشورهای ترکیه، ایران دوران پهلوی و اتیوپی تجویز می‌کرد. با این حال، با سقوط رژیم شاه در سال ۱۹۷۹، طرح یاد شده عملی نشد و عقیم ماند. برخی کارشناسان سیاسی، بر این باورند که در نظر رژیم اسرائیل، آسیای مرکزی جایگزین ایران شده است. اگر چنین دیدگاهی درست باشد. نشان می‌دهد هنوز اولویت‌های سیاست خارجی بازیگران اصلی منطقه بیشتر جنبه سیاسی - امنیتی دارد تا سیاسی - اقتصادی.^۲

ج) مقابله با انقلاب اسلامی و جریان‌های اسلام‌خواهی در منطقه

رژیم صهیونیستی اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران را بزرگ‌ترین دشمن خود در خاورمیانه می‌داند که در بنیاد با موجودیت این رژیم مخالف است. هدف ایالات متحده

^۱ حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی، و محمدرضا مجیدی، پیشین، ص ۳۱۷.

^۲ رحمت‌الله فلاح، تأملی بر حضور و نفوذ اسرائیل در آسیای مرکزی قفقاز، فصلنامه مطالعات راهبردی؛ جهان اسلام، سال دهم، شماره ۳۹، پاییز ۱۳۸۸، ص ۲.

آمریکا نیز انزوای جمهوری اسلامی ایران در جهان است. در همین راستا، یکی از برنامه‌های مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی و حتی ترکیه دور ننگه داشتن ایران از آسیای مرکزی است.

د) جلوگیری از حمایت نخبگان سیاسی و فرهنگی این منطقه از انتفاضه فلسطین
 جلب نظر سران کشورهای آسیای مرکزی برای حمایت نکردن از انتفاضه مردم فلسطین و حکومت خود گردان، یکی دیگر از اهداف سیاسی اسرائیل در کشورهای منطقه است. اسحاق شامیر، نخست وزیر پیشین اسرائیل نامه‌هایی برای ۲۳ تن از اعضای کنگره آمریکا نوشت و خواستار فشار آنها برای متقاعد ساختن سران منطقه برای کاهش روابط با فلسطینی‌ها شد. دولت صهیونیستی حتی از جیمز بیکر، وزیر وقت آمریکا، درخواست کرد، به کشورهای آسیای مرکزی از جمله قزاقستان درباره گسترش روابط با فلسطین هشدار دهد.^۱

از سوی دیگر رژیم غاصب اسرائیل کوشش همه جانبه‌ای برای جلب همکاری رهبران و روشنفکران این کشورها در مجامع بین‌المللی به سود خویش کرده است. به عبارت دیگر، هدف این رژیم جلب حمایت مردم و دولت‌های منطقه در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای کاهش فشار از خود و رفع بحران مشروعیت بین‌المللی خویش است. جلوگیری از تشکیل جبهه ضد اسرائیلی در منطقه، گسترش سطح تماس با کشورهای مسلمان و برقراری مواضع دیپلماتیک یکنواخت دولت‌های آنها درباره مناقشه اعراب و اسرائیل و سرانجام شتاب بخشیدن به فرایند صلح خاورمیانه از انگیزه‌های دیگر این رژیم در آسیای مرکزی محسوب می‌شود.

ه) جلوگیری از انتقال فناوری هسته‌ای به کشورهای منطقه

وجود سلاح‌های هسته‌ای در قزاقستان و ترس رژیم صهیونیستی از احتمال صدور این گونه تسلیحات به کشورهای منطقه از جمله ایران، یکی دیگر از اهداف حضور این رژیم در آسیای مرکزی به شمار می‌رود. نگرانی رژیم اسرائیل از زمان فروپاشی

^۱ علی اکبر رضایی، پیشین، ص ۶۹

شوروی آغاز شد. چون شمار بسیاری از دانشمندان و متخصصان از این جمهوری‌ها خارج شدند و احتمال می‌رفت با کشورهای منطقه همکاری اتمی کنند. بر این اساس، سیا و موساد به دقت حرکت‌های کارشناسان انرژی هسته‌ای را در آسیای مرکزی زیر نظر گرفته‌اند. و بیش از همه ترس از آن داشتند که جمهوری اسلامی ایران از این فرصت پیدا شده استفاده کند لذا تمام تلاش آمریکا، اسرائیل متوجه ایران بوده است.

و) ایفای نقش جدید در چارچوب راهبرد غرب

از سال ۱۹۴۹ تا فروپاشی شوروی که اساس روابط بین‌الملل، جنگ سرد میان دو ابر قدرت شرق و غرب بود. رژیم اسرائیل این اصل را در سیاست خارجی خود دنبال می‌کرد که نقشی به سود غرب ایفا کند. در این راستا رژیم صهیونیستی برای مقابله با توسعه طلبی کمونیسم نقشی منحصر به فرد پیدا کرد. پس از فروپاشی شوروی، رژیم اسرائیل، به دنبال باز تعریفی از نقش خود در چارچوب راهبرد غرب بود، بدین منظور به دو اقدام دست زد.

اول: بزرگ‌نمایی خطر اصول‌گرایی اسلامی در خاورمیانه به عنوان تهدیدی علیه منافع غرب که این سیاست در دهه اخیر به شدت ادامه یافته است.

دوم: تقویت لابی یهودی در حکومت ایالات متحده آمریکا برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی این کشور به منظور نیل به اهداف رژیم صهیونیستی.^۱

شواهد موجود نشان می‌دهد ایفای نقش جدید رژیم اسرائیل در چارچوب راهبرد غرب در منطقه، به منظور مقابله با نفوذ ایران و روسیه در آسیای مرکزی انجام می‌گیرد. مهار روسیه و ایران، هدف مشترک غرب و رژیم اسرائیل در منطقه به شمار می‌رود.

ز) کنترل و مدیریت پروژه پان ترکیسم

در تحلیل‌های رایج (دارای ملاحظات سیاسی) رژیم صهیونیستی حامی ایدئولوژی پان ترکیسم معرفی می‌شود، ولی واقعیت این است که این رژیم، مخالف شکل گرفتن

^۱. سیاوش اخوان مفرد، اسرائیل در آسیای مرکزی، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۰ - ۲۹، زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۱۴.

هرگونه اتحاد کشورهای ترک زبان در منطقه است.^۱ اسرائیلی‌ها به این نکته توجه دارند که دین اسلام عنصر اصلی هویت تمدنی قوم ترک را تشکیل می‌دهد. و این قوم در جهان اسلام برای خود مسئولیت و رسالت تمدنی قایل است. با این تفسیر اگر کشورهای ترک‌نژاد یا ترک زبان در یک بلوک سیاسی متحد شوند، رژیم صهیونیستی در محاصره دو بلوک اسلامی یعنی اتحادیه عرب و اتحادیه کشورهای ترک، قرار خواهد گرفت.

اسرائیلی‌ها روابط دو جانبه با کشورهای ضعیف مسلمان ترک زبان منطقه را بر یک بلوک اسلامی - ترکی ترجیح می‌دهند. به همین دلیل، رژیم صهیونیستی در منطقه نیم‌نگاهی راهبردی به ارمنستان، تاجیکستان و حتی گرجستان (از جهت اینکه موانعی جغرافیایی و فرهنگی در راه ایجاد اتحاد اسلامی - ترکی است) داشته است. اسرائیلی‌ها در ماهیت رفتاری خود به ارمنی‌ها در منطقه نزدیک‌ترند و دو قوم یهود و ارمنی در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی کار ویژه‌ها و رفتار مشابهی را به نمایش می‌گذارند.

اسرائیل و کشورهای منطقه

۱- اسرائیل و قزاقستان

گزارش‌ها حاکی است رژیم اسرائیل در پی فروپاشی شوروی، به منظور نفوذ به فضای سیاسی و اقتصادی آسیای مرکزی، بیشترین و نزدیک‌ترین روابط را با قزاقستان داشته است.^۲ روابط دیپلماتیک بین دو کشور از آوریل ۱۹۹۲ برقرار شد. سفارت رژیم صهیونیستی در قزاقستان در آگوست ۱۹۹۲ گشایش یافت. و در مقابل، کنسولگری و سپس سفارت قزاقستان در می ۱۹۹۶ در این رژیم شروع به کار کرد.^۳

رابطه دو کشور در جریان نخستین سفر رسمی سلطان نظر بایف، رئیس جمهور قزاقستان در دسامبر ۱۹۹۵ به عالی‌ترین سطح خود رسید. در این سفر، بیانیه سرمایه‌گذاری

^۱ تودور، ۱۳۶۰، صهیونیسم چه می‌خواهد؟ ترجمه بهرام حسین پور، نشر کاوشی، ص ۴۳.

^۲ www. Farsnews.

^۳ www. Kazakhemb. Org. il? Category ID= ۱۶۵۸ article= ۱۶۳.

در زمینه‌های تولیدی مختلف توسط مقامات عالی دو کشور در چارچوب همکاری سودمند صادر شد.^۱

دومین دیدار رسمی رئیس‌جمهور قزاقستان، نور سلطان نظر بایف، از رژیم صهیونیستی در ۳ تا ۵ آوریل ۲۰۰۰ صورت گرفت. و توافق نامه‌ای در امور کمرگی، همکاری متقابل در زمینه تجارت و سرمایه‌گذاری امضاء شد. مرحله دوم توسعه روابط قزاقستان با رژیم اسرائیل در سال ۲۰۰۷ پس از رسیدن شیمون پرز به سمت رئیس‌جمهوری این رژیم آغاز شد که تمام طرح‌های همکاری با قزاقستان و اجرای برنامه‌های مشترک با این کشور را زیر نظر خود گرفت.

از نظر فرهنگی، رژیم اسرائیل علاوه بر جذب نخبگان قزاقستانی در رشته‌های مختلف برای حضور در مراکز آموزشی این رژیم، در زمینه مذهبی و تبلیغ مذهب یهود از نوع صهیونیستی آن در قزاقستان فعال بوده است. خاخام‌های یهودی به بهانه مراسم مختلف به قزاقستان سفر و زمینه‌های نفوذ فرهنگی خود را فراهم می‌کنند. به هر حال، اسرائیلی‌ها در حوزه علمی - فرهنگی، از جمله فیلم، کتاب، دانشگاه و تبادل استاد و دانشجو با قزاق‌ها پروژه‌های وسیعی را دارند.

در زمینه اقتصادی نیز فعالیت رژیم صهیونیستی در قزاقستان زیاد است. از شرکت‌های بزرگ اسرائیلی فعال در قزاقستان «بتاشنتیا»، «نتاخیم» و «موهاف» هستند که بیشتر در زمینه کشاورزی فعالیت می‌کنند.^۲

از سال ۲۰۰۰، حدود ۱۸۰ کارخانه و شرکت مشترک با تجار رژیم صهیونیستی در قزاقستان ثبت نام شده و مجوز فعالیت دریافت کرده‌اند که از این تعداد، ۶۰ درصد در بخش خصوصی از جمله تجارت کوچک و متوسط فعالاند، میزان مبادلات تجاری قزاقستان و رژیم صهیونیستی نیز رو به افزایش است به طوری که ارزش مبادلات دو طرف در سال ۲۰۰۷ حدود ۱/۲ میلیارد دلار و در ۹ ماه سال ۲۰۰۸ بیش از ۲ میلیارد

^۱. Ibid.

^۲. علی اکبر رضایی، پیشین، ص ۷۳.

دلار بوده است.^۱ از طرفی ۲۰ درصد سوخت رژیم صهیونیستی از قزاقستان تأمین می‌شود به هر حال، روابط رژیم صهیونیستی با قزاقستان در زمینه‌های مختلف، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی رو به گسترش است و این کشور را دروازه‌ای برای ورود به آسیای مرکزی می‌داند و به دنبال اهدافی است که قبلاً ذکر آنها رفته است.

۲- اسرائیل و ازبکستان

اسرائیل پس از قزاقستان، توجه ویژه‌ای به ازبکستان دارد تا حدی که آویگدور لیبرمان، وزیر خارجه‌اش گفته است: «ازبکستان کلید آسیانه میانه است، ما قصد داریم روابط را به سطحی بسیار بالاتر از آنچه اکنون هست، برسانیم».^۲

همراهی ازبکستان با سیاست‌های غرب، مخالفت با اسلام‌گرایی و جمهوری اسلامی ایران، داشتن ۲۶ میلیون نفر جمعیت و برخورداری از موقعیت راهبردی خاص به علت (پرجمعیت‌ترین کشور آسیای مرکزی) واقع شدن در مرکز کشورهای آسیای مرکزی، توجه رژیم اسرائیل را به خود جلب کرده است.

مناسبات رژیم اسرائیل با ازبکستان در سطح بالایی در جریان است تا جایی که اسلام کریم اف، رئیس جمهور ازبکستان، تأکید می‌کند: «مشارکت و همکاری نزدیک ازبکستان و اسرائیل می‌تواند به تمام جهان نشان دهد هیچ اختلافی میان مسلمانان و یهودیان وجود ندارد».^۳ نخستین سفارت رژیم اسرائیل در آسیای مرکزی در فوریه ۱۹۹۲ به طور رسمی در ازبکستان افتتاح شد. پس از چند ماه (اوایل سال ۱۹۹۳) سفارت ازبکستان نیز در اسرائیل گشایش یافت.

اولین سفر نخست وزیر رژیم اسرائیل به ازبکستان در تیر ۱۳۷۷ به مدت چهار ساعت انجام گرفت. در مقابل، سفر رسمی اسلام کریم اف، رئیس جمهور ازبکستان در ۲۳ شهریور ۱۳۷۷، به رژیم صهیونیستی، صورت گرفت در این سفر، طرفین بر ضرورت گفت

^۱ www. Farsnews. Com.

^۲ http: rperian, ru/ articles/ ۲۰۰۹/۶/۴.

^۳ www. Iransharghi. Com, ۲۰/۸/۲۰۰۹.

و گوی دایم سیاسی و همکاری در زمینه برخی مشکلات منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله مبارزه با تروریسم، تعصب مذهبی و تجارت مواد مخدر تأکید کردند.^۱

درباره مسائل امنیتی - نظامی هم روابط خاصی بین دو کشور برقرار است. از دید رژیم اسرائیل، ازبکستان مهم‌ترین کشور راهبردی در آسیای مرکزی است، در دیدار وزیر صنعت و تجارت اسرائیل از تاشکند در ژوئیه ۱۹۹۸، رئیس‌جمهور ازبکستان، اعلام کرد: «این کشور در صدد خریداری فناوری نظامی از اسرائیل در آینده است». وی همچنین اعلام کرد: «ازبکستان با تهدیدهایی مشابه تهدیدهایی که اسرائیل با آن مواجه است، روبه‌روست». مقامات دو کشور اعلام کردند با تهدید تروریسم و بنیادگرایی اسلامی از جانب ایران و افغانستان مواجه هستند. در توسعه روابط نظامی و امنیتی دو کشور، وزیر جنگ اسرائیل در اواخر تابستان ۱۹۹۸ به تاشکند سفر کرد و تنها چند هفته بعد از این سفر، کریم اف راهی فلسطین اشغالی شد. در این سفر، موافقت‌نامه همکاری نظامی و امنیتی بین مقامات دو کشور به امضاء رسید. هم‌چنین رئیس‌جمهور ازبکستان و نخست‌وزیر رژیم اسرائیل اعلام کردند دو کشور قصد قاطع در مبارزه با بنیادگرایی اسلامی و تکثیر سلاح و بمب هسته‌ای در منطقه دارند.^۲

از نظر نفوذ علمی و فرهنگی نیز رژیم اسرائیل فعالیت‌هایی را آغاز کرده است. یکی از عوامل نفوذ فرهنگی این رژیم، وجود اقلیت یهودی در ازبکستان است که از حمایت این رژیم برخوردارند. یکی از مراکز مهم فرهنگی در ازبکستان، مرکز فرهنگی «ساخونوت» در تاشکند است که از اقدامات مهم آن آموزش زبان عبری است. در این مرکز که به پیشرفته‌ترین تجهیزات آموزشی مجهز است، فیلم‌ها و کتاب‌هایی درباره تبلیغ نحوه زندگی در اسرائیل در اختیار مراجعان قرار می‌گیرد. و از این طریق روز به روز در میان دولت مردان کشور مسلمان ازبکستان در حال نفوذند و پی‌گیر اهداف نهان و آشکار خود در کشورهای مسلمان منطقه و خاورمیانه هستند و از این راه به فکر

^۱. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶، کتاب سبز/ازبکستان، انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۱۵۶.

^۲. رحمت فلاح، پیشین، ص ۵.

محاصره جمهوری اسلامی ایران و اسلام‌گرایی در منطقه می‌باشند.

۳- اسرائیل و ترکمنستان

روابط دیپلماتیک رژیم اسرائیل و ترکمنستان از سال ۱۹۳۳ آغاز شده است. در سال ۱۹۹۴ وزیر خارجه اسرائیل از ترکمنستان دیدار و در سال ۱۹۹۵ نیز صفر نیازاف به فلسطین اشغالی سفر کرد. از آن زمان روابط دو کشور با آهستگی رو به تقویت بوده است. ولی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، به خصوص پس از روی کار آمدن «قربان قلی بردی محمداف» در سال ۲۰۰۶ به عنوان رئیس جمهور جدید که قصد خارج ساختن ترکمنستان از انزوالی بین‌المللی را دارد، روابط با رژیم صهیونیستی فعال تر شده است. در سال ۲۰۰۹ تلاش‌های جدی برای افتتاح سفارت اسرائیل در ترکمنستان آغاز شد. ترکمنستان از نظر ژئواکونومیک برای رژیم اسرائیل اهمیت دارد. روزنامه معاریو، چاپ اسرائیل در گزارشی نوشت: «از نگاه اسرائیل، موقعیت جغرافیایی ممتاز ترکمنستان به عنوان کشوری دارای دخایر عظیم انرژی که در شمال جمهوری اسلامی ایران واقع شده، فرصت بسیار مناسبی است که تل آویو تحولات داخلی ایران را از نزدیک مراقبت کند»^۱.

از نظر فرهنگی هم رژیم اسرائیل برنامه‌های متنوعی برای نفوذ به جامعه ترکمنستان در دست اجرا دارد. جذب دانشجوی، همکاری در حوزه انتقال علوم پزشکی، فنی، چاپ و کتاب و هم چنین تقویت اقلیت یهودی این کشور و حتی ایجاد بستر برای کوچ آنها به سرزمین‌های اشغالی، بخشی از اقدامات فرهنگی این رژیم محسوب می‌شود.

۴- اسرائیل و تاجیکستان

رژیم اسرائیل از اوایل استقلال تاجیکستان، ایجاد رابطه و حتی نفوذ در این کشور را در دستور کار خود قرار داد؛ چون تاجیکستان در حوزه ایران فرهنگی قابل تعریف است و جمهوری اسلامی ایران برای حضور و نفوذ در آسیای مرکزی، این کشور را نقطه راهبردی خود قرار داده است. از دلایل دیگر توجه این رژیم، وجود مواد خام و

نیروی کار ارزان و هم‌چنین حضور حدود پنج هزار یهودی در تاجیکستان است. روابط دو کشور به دنبال دیدار آرای لوین، سفیر رژیم صهیونیستی، در روسیه با نبی‌اف، رئیس‌جمهور تاجیکستان در اگوست ۱۹۹۲ در دوشنبه میسر شد. اما به‌رغم ایجاد روابط دیپلماتیک، روابط دو جانبه هنوز به حد سایر کشورهای آسیای مرکزی نرسیده است. البته وقوع جنگ داخلی که سراسر جمهوری تاجیکستان را در سال‌های اولیه دهه ۱۹۹۰ در بر گرفته بود و هم‌چنین رشد جریان‌های اسلام‌گرایی در این کشور باعث شد فضا برای حضور رژیم صهیونیستی در این کشور تنگ‌تر شود. پس از پایان جنگ نیز رژیم اسرائیل سفارت خود را در دوشنبه تأسیس نکرد و امور مربوطه به تاجیکستان را از طریق سفیر خود در ازبکستان انجام می‌دهد. البته همین مسأله خود باعث بهبود روابط دو کشور در حوزه امنیتی و اطلاعاتی در مقابله با اسلام‌گرایی شد.^۱

مقامات تاجیکستان به منظور استفاده از تجربیات و فناوری اطلاعاتی صهیونیستی در مبارزه با گروه‌های مبارز اسلامی، همکاری اطلاعاتی و امنیتی با این رژیم برقرار کردند، به‌خصوص در جریان دیدار «امامعلی رحمان اف» رئیس‌جمهور تاجیکستان، با «ایهودگول» سفیر رژیم صهیونیستی در تاشکند که سفیر اکرو دیته در تاجیکستان است، در شهر دوشنبه (۱۱ خرداد ۱۳۸۶) طرفین توافق کردند تاجیکستان سفارت خود را در فلسطین اشغالی دایر کند.^۲

در حوزه فرهنگی هم اسرائیلی‌ها اقداماتی در تاجیکستان انجام می‌دهند. رژیم صهیونیستی بیشتر روی بهاییان تاجیکستان تمرکز کرده است. در سال ۱۳۳۰ گروهی از بهاییان استان‌های خراسان و بلوچستان ایران به آسیای مرکزی مهاجرت کردند. تا سال ۱۹۹۲ بهاییان به رهبری فردی به نام «بیگلری» به صورت پنهانی در دوشنبه تبلیغ می‌کردند. این گروه ابتدا تمرکز خود را روی دانشجویان قرار داده بود. اما بعدها به عرصه هنر، فرهنگ و تئاتر نیز نفوذ کرد. آنها سرانجام در سال ۱۹۹۵ کنگره بزرگ

^۱ هما کلهری، مصاحبه با خبرنگار کیهان هوایی، هفته‌نامه کیهان هوایی، شماره ۱۲۸۱، ۷ مرداد ۱۳۷۷، ص ۱۷.

^۲ خبرگزاری نووستی روسیه، ۱۳۸۶/۳/۱۱.

بهاییت را در اوکراین تشکیل دادند. در این کنگره روی مسائل عاطفی - خانوادگی و روابط زن و مرد همراه با رقص‌های عجیب تمرکز شد و تلویزیون تاجیکستان کل برنامه را پوشش داد.^۱

رژیم اسرائیل از این گروه برای نفوذ فرهنگی، اجرای مقاصد خود و مبارزه با اسلام‌گرایی سیاسی استفاده می‌کند، از طرف دیگر، با نفوذ رژیم صهیونیستی، یک بهایی ایرانی ساکن لس‌آنجلس به ریاست نمایندگی‌های سازمان بین‌المللی سازمان ملل متحد و یونیسف در تاجیکستان انتخاب شد. در کنار بهاییان، رژیم صهیونیستی از یهودیان مقیم تاجیکستان به عنوان ابزار نفوذ فرهنگی در این کشور استفاده می‌کند.

۵- اسرائیل و قرقیزستان

قرقیزستان فقیرترین جمهوری آسیای مرکزی از نظر منابع اقتصادی است. حضور یهودیان در قرقیزستان و نیازهای این کشور عقب مانده به سرمایه و فناوری رژیم صهیونیستی و یهودیان سرمایه‌دار غرب زمینه توسعه روابط دو جانبه و نفوذ این رژیم را در قرقیزستان فراهم آورده است. توسعه روابط اسرائیل و قرقیزستان پس از دیدار رسمی سه روزه عسگر آقایف رئیس جمهور وقت، از فلسطین اشغالی در ژانویه ۱۹۹۳ عملی شد. این دیدار که در نوع خود بی‌نظیر بود و در بالاترین سطح انجام گرفت، نقطه اوج روابط رژیم اسرائیل با کشورهای آسیای مرکزی تلقی شد. آقایف، اولین رئیس جمهور آسیای مرکزی و دومین رئیس جمهور مسلمان بود که در آن زمان از فلسطین اشغالی دیدار رسمی می‌کرد. وی در مصاحبه‌ای با روزنامه جرورالم پست دلایل این سفر را پیوستن به فناوری رژیم صهیونیستی به منظور تقویت صنعت، تولید مواد غذایی و توسعه کشاورزی بیان و تأکید کرد: «ما به طور قطع خواهان کمک اسرائیل در این زمینه هستیم».^۲

^۱ هما کلهری، پیشین.

^۲ رابرت فریدمن، رژیم صهیونیستی و آسیای مرکزی، تحلیلی مقدماتی، ترجمه بدرالزمان شهبازی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۲- ش ۲ - پاییز ۱۳۷۲، ص ۱۶۵.

رژیم صهیونیستی در بخش کشاورزی و سیستم آبیاری قرقیزستان سرمایه‌گذاری خاصی کرده است. علاوه بر آن، در بخش چاپ و نشر مطبوعات و توسعه بخش‌های فناوری پیشرفته اقداماتی انجام داده است. رژیم صهیونیستی به حوزه حمل و نقل و جهانگردی در قرقیزستان نیز توجه جدی نشان داده است.^۱

در حوزه فرهنگی هم اقلیت یهودی (۱۰ - ۸ هزار نفر) قرقیزستان زمینه حضور رژیم صهیونیستی را فراهم ساخته است. اکثر یهودیان در سال‌های قبل یا حین جنگ جهانی دوم از آلمان به این مناطق آمدند و به علت ثروت و مدارج بالای علمی نفوذ زیادی در این کشور یافتند. یهودیان در قرقیزستان یک شبکه خصوصی دارند که از پشتیبانی رژیم صهیونیستی برخوردار است.^۲

به هر حال، حضور و نفوذ اسرائیل در این منطقه، به صورت مستقیم یا با واسطه سایر متغیرها، تهدیدی برای امنیت و منافع ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود، همچنین تهدید جدی برای اسلام‌خواهان و در واقع تمام مسلمانان کشورهای آسیای مرکزی محسوب می‌شود چرا که دائماً در حال ایجاد تنش و اختلاف در جوامع اسلامی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

^۱. فرات یورتاش، یهودیان بخارایی و سیاست اسرائیل در قبال آسیای مرکزی، ترجمه جلیل یعقوب‌زاده، فصلنامه ایراس، س. ۱.

ش ۳، زمستان ۱۳۸۵، ص ۶۵

^۲. هاشم نصیری، گزارش سفر به کشورهای آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۲، ش ۱، تابستان

۱۳۷۲، ص ۳۵۹

نتیجه گیری

بنظر می‌رسد آمریکا و اسرائیل تا حدود زیادی به آن اهدافی که در پی آن بودند از قبیل: جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی بویژه اسلام انقلابی، مهار جمهوری اسلامی، تضعیف نفوذ روسیه در منطقه موفق بودند؛ چراکه امروزه کشورهای مثل عربستان، ترکیه و اسرائیل در بعضی از کشورها اگر بیش از جمهوری اسلامی نفوذ نداشته باشند یقیناً کمتر ندارند و یا اینکه نقش روسیه در منطقه تا حد زیادی کم رنگ شده است، این همان چیزی بود که این دو قدرت در مرحله اول بدنبال آن بودند.

در مرحله بعدی این دو قدرت بیگانه توانستند در زمینه فعالیت‌های اقتصادی-تجاری، فرهنگی- مذهبی به اهداف مورد نظر خود دست یابند؛ چراکه امروزه آمریکا و اسرائیل در همه کشورهای مسلمان منطقه آسیای مرکزی حضور چشمگیری دارند و اسرائیل بعنوان یکی از بازیگران اصلی در منطقه مراودات سیاسی- فرهنگی- مذهبی با این کشورها دارد و با استقبال سران این کشورها روبرو شده و امروز در همه این کشورها از طریق ایجاد سفارت خانه پی گیر اهداف بلندمدت خود از قبیل: تبلیغ مذهب یهود بر پایه صهیونیسم، ارتباط و جذب نخبگان فرهنگی- سیاسی- اقتصادی و فعالیت در حوزه‌های علمی- فرهنگی از جمله فیلم، کتاب، دانشگاه و تبادل استاد و دانشجو پروژه‌های وسیعی را شروع کرده است و همواره در سرکوب اسلام‌گرایان حامی دولت‌های سکولار منطقه هستند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۲- ش ۲ - پاییز ۱۳۷۲.
۱۸. فلاح، رحمت الله، تأملی بر حضور و نفوذ اسرائیل در آسیای مرکزی قفقاز، فصلنامه مطالعات راهبردی؛ جهان اسلام، سال دهم، شماره ۳۹، پاییز ۱۳۸۸.
۱۹. کتاب سبز «ازبکستان» ۱۳۸۷، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
۲۰. کلهری، هما، مصاحبه با خبرنگار کیهان هوایی، هفته نامه کیهان هوایی، شماره ۱۲۸۱، ۷ مرداد ۱۳۷۷.
۲۱. مایکل تی، کلو، جغرافیای جدید منازعات، ترجمه بهنام سلیمانی پورلک، اطلاعات، شنبه ۲۳، فروردین ۱۳۸۲.
۲۲. نصیری، هاشم، گزارش سفر به کشورهای آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۲، ش ۱، تابستان ۱۳۷۲.
۲۳. یورتاش، فرات، یهودیان بخارایی و سیاست اسرائیل در قبال آسیای مرکزی، ترجمه جلیل یعقوب‌زاده، فصلنامه ایراس، س.ا. ش ۳، زمستان ۱۳۸۵.
۲۴. [www. Kazakhemb. Org. il? Category ID= ۱۶۵۸ article= ۱۶۳](http://www.kazakhemb.org.il/?CategoryID=۱۶۵۸&article=۱۶۳)
۲۵. [www. Farsnews. Com.](http://www.farsnews.com)
۲۶. [http: rperian, ru/ articles/ ۲۰۰۹/۶/۴.](http://rperian.ru/articles/۲۰۰۹/۶/۴)
۲۷. [www. Iransharghi. Com,](http://www.iransharghi.com) ۲۰/۸/۲۰۰۹.